

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به پرسش

حکم شرعی خالکوبی

(ترجمه)

به جواب ابوینان

پرسش:

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

آیا خالکوبی برای مرد حلال است و یا حرام؟ زیرا الله سبحانه و تعالی (واشمة و مستوشمة) را که به صیغه مونث ذکر شده، لعنت کرده است. تقاضای جواب مفصل را دارم! سلام‌هایم خدمت شما.

پاسخ:

و علیکم السلام ورحمة الله و برکاته!

1- نسبت به خالکوبی باید بگویم که خالکوبی حرام است. بخاری از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) زنان پیوندزنده و زنان قبول کننده پیوند و زنان خالکوب کننده و زنان قبول کننده خالکوبی را لعنت کرده است.

"وشم" حرام آن است که شخص جلد را به وسیله سوزنی سوراخ می‌کند؛ سپس آن را توسط سرمه و یا رنگی پر می‌کند و جای آن یا آبی و یا سبز می‌شود. همچنان در "الموسوعة الفقهية" باب جلد وشم تعریف شده که «وشم جلد نوعی از زینت است که با سوراخ کردن جلد توسط سوزن انجام می‌شود تا خون از آن بیرون شده سپس سرمه و یا رنگی و یا سائر رنگ‌های مخصوصی بر آن ریخته می‌شود تا سبز و یا آبی شود.» پس خالکوبی یک عادت قدیمی است که شکل پیشرفته‌تری به او داده شده و بر این پدیده لفظ اجنبی "tattoo" نیز استفاده می‌شود.

2- احادیثی که بر تحریم خالکوبی صراحت دارد، به صیغه تأنیث آمده نه صیغه تذکیر؛ به گونه مثال:

ا- بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) زنان پیوند زنده و زنان قبول کننده پیوند و زنان خالکوب کننده و زنان قبول کننده خالکوبی را لعنت کرده است.

ب- همچنان بخاری در صحیح خود از عبدالله روایت نموده که او گفته است: الله سبحانه و تعالی و اشلمات (زنان خالکوب کننده)، موتشلمات (زنانی که خالکوبی را قبول می‌کنند)، متمصصات (زنانی که ابروهای شان را می‌تراشند) و متقلجات (زنانی که بین دندان‌های شان را باز می‌کنند) و تغییر دهنده خلق الله هستند، لعنت کند. این خبر برای زن از بنی اسد رسید که به او ام یعقوب گفته می‌شد، سپس او زن آمد و گفت: این خبر برایم رسیده که تو چنین و چنان لعنت کردی؛ سپس عبدالله گفت چی مشکل برایم دارد کسانی را که رسول الله صلی الله علیه و سلم لعنت کرده و در کتاب الله سبحانه و تعالی آمده لعنت کنم؟ سپس او زن گفت:

من بین دو لوح را خواندم، ولی چیزی را که تو می‌گوئی، نیافتم! عبدالله در جواب گفت اگر تو می‌خواندی، حتماً آن را می‌یافتی. آیا نخواندی؟

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

ترجمه: هر چه فرستاده الله (سبحانه و تعالی) بر شما داد بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری ننمایید!

او زن در جواب گفت: چرا خواندم، عبدالله گفت: پس رسول الله صلی الله علیه وسلم این عمل را نهی کرده است؛ سپس زن گفت: من اهل ترا دیدم که این عمل را انجام می‌دهند! عبدالله گفت: پس برو و نگاه کن و او زن رفت و نگاه کرد؛ ولی کدام چیزی نیافت. عبدالله گفت: اگر چنین می‌بود، دیگر با او جماع نمی‌کردم.

ج- در روایتی دیگری از بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه آمده که گفته است:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِيمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ وَالْمُتَمَصَّاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغْيِرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ، مَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) زنانی را که دیگران را خالکوبی می‌کنند و یا خودشان را خالکوبی می‌کنند، زنانی را که موی و ابرو را می‌تراشند و زنانی که بین دندان‌های شان را به خاطر زیبایی باز می‌کنند و به خلقت الله (سبحانه و تعالی) تغییر می‌آورند، لعنت کرده است؛ چرا من کسی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت کرده و در کتاب الله سبحانه و تعالی لعنت شده لعنت نکنم؟

د- در حدیث ابوهریره "وَالْوَأَشِيمَةُ وَالْمُسْتَوْشِمَةُ" به صیغه مونث ذکر شده و در حدیث عبدالله بن مسعود "الْوَأَشِيمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ" ذکر شده و در روایت دیگری "الْوَأَشِيمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ" ذکر شده. از همه این روایت واضح می‌شود که صیغه مستعمله در احادیث شریفه نبوی صیغه تأنیث می‌باشد.

3- در زبان عربی در این خصوص اسلوب بنام اسلوب (تغلیب) وجود دارد که این اسلوب در اصول فقه مشهور بوده و معنی این اسلوب این است:

ا- وقتی خطاب به صیغه مذکر و یا به صیغه رجل باشد، در این صورت همچنان بر صیغه مونث از باب "تغلیب" مصداق پیدا می‌کند و بدون این‌که نص دیگری ذکر نشود، زنان از این خطاب مستثنی نمی‌شوند؛ مثلاً این قول الله سبحانه و تعالی: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)** پس در این آیه مبارکه زنان مؤمنه نیز داخل می‌شود؛ هر چند که آیه مبارکه به صیغه مذکر ذکر شده؛ زیرا کدام نص دیگری وارد نشده که زنان را از این حکم خارج بسازد. همچنان مثل روایتی که بخاری از ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده است:

«أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا، اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ»

ترجمه: هر مردی که شخص مسلمان را آزاد بسازد، الله (سبحانه و تعالی) در برابر هر عضو آن شخص یک عضو آن شخص آزاد کننده را از آتش جهنم نجات می‌دهد.

ب- اما وقتی این اسلوب "تغلیب" توسط نص دیگری تعطیل شود؛ یعنی توسط نص دیگری خاص گردد، زن از عمومیت آن خارج می‌شود؛ مثلاً این قول الله سبحانه و تعالی:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ) [بقره: 216]

ترجمه: بر شما قتال فرض شده؛ در حالی که آن برای شما ناخوشایند است.

پس مخاطب در اینجا صیغه مذکر ذکر شده و فرضیت جهاد را افاده می‌کند؛ ولی تغلیب در اینجا استعمال نمی‌شود. پس گفته نشود که زنان به اسلوب تغلیب به لفظ "کتب علیکم القتال" شامل جهاد می‌شود؛ زیرا این تغلیب به وسیله نصوص دیگر

معطل شده که جهاد را بر مردان فرض گردانیده است. ابن ماجه از حبيب ابن ابوعمره از عائشه بنت طلحة از ام المومنين عائشه رضی الله عنها روایت نموده که گفته است: گفتیم: یا رسول الله، بر زنان جهاد است؟ فرمود:

«نَعَمْ، عَلَيْنَهُنَّ جِهَادٌ، لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ»

ترجمه: بلی، بر آنها جهادی است که در آن قتال نمی‌باشد؛ حج و عمره است.

یعنی جهاد به معنی قتال بر زنان فرض نیست، و مثل این قول الله سبحانه و تعالی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [جمعه:

[9]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه به نماز جمعه ندا داده شود؛ پس به سوی یاد الله (سبحانه و تعالی) بشتابید و داوران را رها سازید؛ این به سود شما است اگر می‌دانستید.

این نص فرضیت نماز جمعه و سعی برای نماز جمعه را در وقت نداء آن افاده می‌کند و در اینجا اسلوب تغلیب عمل نمی‌شود؛ یعنی فرضیت جمعه بر زنان تطبیق نمی‌گردد؛ زیرا نص وارد شده که فرضیت جمعه را بر مردان اختصاص داده و زنان را از این فرضیت خارج ساخته است، به دلیل این قول او صلی الله علیه و سلم که حاکم در مستدرک بر صحیحین از ابو موسی از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت نموده که گفته است:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً: عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، أَوْ امْرَأَةٌ، أَوْ صَبِيٌّ، أَوْ مَرِيضٌ»

ترجمه: جمعه بر هر مسلمان در جماعت واجب است، مگر بر چهار نفر برده مملوک، زن، کودک و مریض.

حاکم گفته است که این حدیث بر شرط شیخین صحیح بوده و ذهبی آن را نیز موافقت کرده است.

ج- ولی این نص به صیغه تأنیث به خاطر بیان حکمی است که مردان در آن داخل نمی‌شود؛ مگر به نص جدیدی که به اساس آن نص جدید داخل شود؛ مثلاً ابن حبان در صحیح خود از ابن مسعود تخریج نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ» (زن عورت است) سپس روی و کف‌های دست استثنا شده، چنانچه در تفسیر این قول سبحانه و تعالی وارد شده است:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [نور: 31]

ترجمه: و زینت خویش را آشکار نسازند، مگر آنچه به صورت طبیعی آشکار است.

چنانچه بیهقی از ابن عباس روایت نموده که منظور از "ماظهر" روی و کف‌های دست است، و این حدیث را اسماعیل قاضی از ابن عباس مرفوعاً در سند جدیدی تخریج نموده؛ چنانچه در عون المعبود جلد 9 صفحه 138 آمده است: این دو نص به صیغه تأنیث آمده، پس تمام بدن زن عورت است، غیر از روی و کف‌های دست. پس عورت مرد مثل عورت زن نیست؛ بلکه از ناف تا به زانو است که این به اساس نصوص دیگری ثابت شده است. دارقطنی در سنن خود در جلد 2 صفحه 482 از عطاء ابن یسار از ابویوب روایت نموده که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌گفتند:

«مَا فَوْقَ الرُّكْبَتَيْنِ مِنَ الْعَوْرَةِ وَمَا أَسْفَلَ مِنَ السَّرَّةِ مِنَ الْعَوْرَةِ»

ترجمه: بالاتر از زانو و پایین‌تر از ناف عورت است.

و به گونه مثال احمد در مسند خود از عبدالله بن سوید انصاری روایت نموده که ام حمید، عمه‌اش در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده و گفته است: یا رسول الله، من نماز را همراهی شما دوست دارم، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعِيَ... وَصَلَاتِكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي»

ترجمه: من دانستم که تو نماز را با من دوست داری... و نماز تو در خانه تو بهتر از نماز تو در مسجد قوم تو است و نماز تو در مسجد قوم تو بهتر از نمازی است که در مسجد من اداء کنی.

پس این حدیث با این صیغه تأنیث که ذکر شده مردان در آن داخل نمی‌شود؛ پس نماز مرد در خانه اش بهتر از نمازش در مسجد نمی‌باشد. یعنی نص به صیغه تأنیث منحصر به زن باقی مانده و مرد در آن داخل نمی‌شود؛ مگر توسط نص دیگری.

4- با دقت به نصوص وارده در خصوص خالکوبی در می‌یابیم که همه این نصوص به صیغه تأنیث وارد شده؛ پس این نصوص مردان را شامل نمی‌شود... و این که ابن مسعود راوی این حدیث نیز چنین برداشت و فهم کرده، دلالت بر این موضوع دارد. همچنان زنی که از قبیله بنی اسد بنام ام یعقوب از این حدیث چنین فهم کرده بود، بر این معنی دلالت دارد؛ چنانچه در حدیث مذکور بخاری آمده است:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ وَالْمُتَمَصَّاتِ وَالْمُتَفَلَّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيَّرَاتِ خُلِقَ اللَّهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَالُ لَهَا أُمُّ يَعْقُوبَ فَجَاءَتْ فَقَالَتْ: إِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكَ أَنَّكَ لَعَنْتَ كَيْتَ وَكَيْتَ، فَقَالَ: وَمَا لِي أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ فَقَالَتْ: لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللُّوْحَيْنِ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ مَا تَقُولُ! قَالَ: لَئِنْ كُنْتُ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ أَمَا قَرَأْتَ (وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؟ قَالَتْ: بَلَى. قَالَ: فَإِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْهُ. قَالَتْ: فَإِنِّي أَرَى أَهْلَكَ يَفْعَلُونَهُ! قَالَ: فَادْهَبِي فَاَنْظُرِي، فَذَهَبَتْ فَانْظَرَتْ فَلَمْ تَرَ مِنْ حَاجَتِهَا شَيْئًا. فَقَالَ: لَوْ كَانَتْ كَذَلِكَ مَا جَامَعْتُهَا»

ترجمه: از عبدالله روایت است که گفته الله (سبحانه و تعالی) زنان پیوند زننده و تقاضا کننده پیوند، زنان تراشنده ابرو و زنانی که دندان‌های شان را به خاطر تغییر خلق الله باز می‌کنند، لعنت کرده است. این خبر به زنی از بنی اسد رسید که به آن ام یعقوب گفته می‌شد؛ پس او زن آمد و گفت: بر من خبر رسیده که تو چنین و چنان لعنت کردی، پس گفت: چی شده مرا تا کسی را که رسول الله صلی الله علیه و سلم لعنت کرده و در کتاب الله لعنت شده لعنت نکنم؟ او زن گفت؛ من بین دو لوح را خواندم؛ ولی آنچه تو می‌گویی نیافتم! او گفت اگر می‌خواندی حتماً آن را می‌یافتی. گفت آیا این آیه مبارکه را نخواندی؟ (و آنچه رسول برای شما آورده بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرده خود را باز دارید) او زن گفت: چرا! این آیه را خواندم. او گفت: بدون شک که از این مسئله نیز نهی شده است. او زن گفت من خانواده تو را دیدم که چنین می‌کنند! او گفت: برو و نگاه کن، پس او زن رفت؛ ولی ندیده که خانواده آن چنین عملی را انجام داده باشد. سپس او گفت: اگر چنین کاری انجام می‌داد، با او جماع نمی‌کردم.

پس او زن که از قبیله بنی اسد بود و به او ام یعقوب گفته می‌شد، از این حدیث طوری فهمید که لعنت در حق زنان است و برای ابن مسعود گفت: «من می‌بینم که خانواده‌ات نیز چنین می‌کنند؛ پس ابن مسعود به او زن جواب داد و گفت برو و نگاه کن! او زن رفت و نگاه کرد و کدام چیزی نیافت. ابن مسعود گفت؛ اگر چنین می‌بود، دیگر با او جماع نمی‌کردم.»

از این حدیث واضح دانسته می‌شود که این دو نفر طوری فهم کرده بودند که این حدیث در حق زنان وارد شده است. و حدیث "خالکوبی" به صیغه تأنیث وارد شده؛ پس این حدیث شامل مردان نبوده؛ مگر این که به نص دیگری وارد شده باشد؛ نه به احادیث ذکر شده خالکوبی.

5- اما در این خصوص مسئله دیگری هم هست که به (خالکوبی) تعلق می‌گیرد و او این است که خالکوبی به دلیل حبس کردن خون در نقطه خالکوبی نجس است. در کتاب "الموسوعة الفقهية الكويتية" آمده است: «فقهاء بر این اتفاق کردند که خالکوبی نجس است، زیرا خون در مکان خالکوبی جمع شده، به دلیل رنگی که بر آن پاشیده» و دور ساختن این نجاست در بدن به آسانی مقدور نیست و ایجاد این نجاست در بدن به اختیار شخص بالغ و عاقل عمل غیر جائز است؛ زیرا به این نجاست مشکلات تعلق می‌گیرد که پاکی آن را سخت می‌سازد... و به دلیل این که در این عمل به هدف خالکوبی انتفاع به نجاست (خون) است و انتفاع به نجاست حرام بوده، مگر در دوای حرام نه؛ بلکه مکروه است و انتفاع به خالکوبی و جمع کردن خون به

هدف خالکوبی به هدف تداوی نبوده؛ اگر به هدف تداوی می‌بود، مکروه بود؛ نه حرام؛ ولی این به هدف دیگری است. به همین دلیل خالکوبی حرام است؛ زیرا خالکوبی انتفاع به نجس و به هدف غیر دوائی است که این مسئله شامل مرد و زن می‌شود و این مسأله در عام نصوص وارد شده که از جمله دلایل وارده بر تحریم انتفاع به نجاست قرار ذیل است:

- بخاری از جابر ابن عبدالله رضی الله عنهما روایت نموده که از رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌شنید که در روز فتح مکه می‌فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَنْصَبُ بِهَا النَّاسُ فَقَالَ لَا هُوَ حَرَامٌ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ قَاتِلَ اللَّهِ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ»

ترجمه: واقعاً که الله (سبحانه و تعالی) و رسولش خرید و فروش شراب، خود مرده، خوک و بت‌ها را حرام کرده است. گفته شد یا رسول الله، در خصوص روغن خودمرده چی می‌گویند؛ زیرا توسط این روغن کشتی‌ها مزین می‌شود و پوست‌ها چرب می‌شود و مردم در روشنی از این روغن استفاده می‌کنند؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند؛ نخیر این روغن نیز حرام است. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند؛ الله (سبحانه و تعالی) یهود را نابود کند، وقتی الله (سبحانه و تعالی) روغن خودمرده را حرام کرده بود، آن را تغییر دادند و بعداً آن را به فروش رساندند و پول آن را خوردند.

- پوست خود مرده استثنا شده؛ چنانچه از ابوداود از ابن عباس روایت شده که مسدد و وهب از میمونه روایت نموده که گفته است؛ برای مولای ما از صدقات هدیه داده شد و این گوسفند مرد رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار آن گذشت و گفت:

«أَلَا دَبِعْتُمْ إِهَابَهَا وَاسْتَنْفَعْتُمْ بِهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا مَيْتَةٌ قَالَ إِنَّمَا حُرِّمَ أَكْلُهَا»

ترجمه: چرا آن را رنگ آمیزی نکردید تا از آن استفاده کنید، گفتند؛ یا رسول الله این خود مرده است که خوردن آن حرام است.

همچنان تداوی از حرمت مستثنی شده است؛ پس تداوی به حرام، حرام نیست. مسلم از انس تخریج نموده:

«رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ رُخِّصَ لِلزُّبَيْرِ بْنِ الْعُوَامِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحَاكَةِ كَانَتْ بِهِمَا»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم برای زبیر ابن عوام و عبدالرحمن بن عوف پوشیدن لباس ابریشم را به خاطر مریمی خارش بدن شان اجازه داد.

- پوشیدن ابریشم برای مردان حرام؛ ولی در تداوی جائز است. همچنان حدیث نسائی و ابوداود، ترمذی که لفظ آن از نسائی است، گفته است؛ عبدالرحمن بن طرفه از جده‌اش عرفجه بن اسعد حدیث گفته است که بینی‌اش در روز کلاب در جاهلیت مجروح شده بود؛ پس از ورق بینی‌اش را ساخت و منتن شد؛ «فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ؛ پس رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را دستور داد که بینی‌اش را از طلا بسازد» در حالی‌که طلا برای مردان حرام است؛ ولی در تداوی جائز شمرده شده است.

- تداوی به شیء نجس حرام نیست؛ به دلیل حدیثی که بخاری از انس رضی الله عنه روایت نموده:

«أَنَّ نَاسًا اجْتَوَوْا فِي الْمَدِينَةِ فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَلْحَقُوا بِرَاعِيهِ يَعْنِي الْإِبِلَ فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا فَلَحِقُوا بِرَاعِيهِ فَشَرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا...»

ترجمه: مردمی زندهگی را در شهر مدینه به دلیل مریمی ناپسند دانستند، سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم آن‌ها را دستور داد که در نزد چوپان شتران صدقه رفته و از شیر و ادرار آن شتران بخورند و آن‌ها در نزد چوپان آن شتران رفته و از شیر و ادرار آن شتران خوردند.

و معنی "اجتوو" یعنی که غذای آن منطقه با آن‌ها سازگار نشد، مریض شدند، زنده‌گی را در آن شهر ناپسند دانستند و رسول الله صلی الله علیه و سلم به هدف تداوی برای شان اجازه داد تا از بول استفاده کنند؛ در حالی که بول نجس است. بخاری از ابوهریره روایت کرده که او گفته است:

«قام أعرابي فبال في المسجد، فتناوله الناس، فقال لهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم: دعوه و هريقوا على بوله سجلاً من ماء - أو ذنوباً من ماء - فإنما بعثتم ميسرين ولم تبعثوا معسرين»

ترجمه: اعرابی در مسجد ادرار کرد، مردم شروع به حرف زدن کردند؛ رسول الله صلی الله علیه و سلم برای شان گفت؛ آن را بگذارید و بر ادرار آن دلوی از آب بریزید! شما آسان‌گیر فرستاده شدید، نه سخت‌گیر!

منظور از "سجلا و ذنوبا" دلو پر است.

چنانچه در فوق گفتیم که انتفاع به نجس حرام است، به همین دلیل، من ترجیح می‌دهم که خالکوبی نیز از باب انتفاع به حرام بوده و در حق مردان حرام است؛ اگرچه احادیث وارده در خصوص حرمت خالکوبی شامل خالکوبی نمی‌شود؛ بلکه به دلیل حرمت انتفاع از نجس است... این چیزی است که در خصوص خالکوبی آن را حرام می‌دانم و این هم از همین باب حرام است.

6- فقهاء در خصوص ازاله خالکوبی اختلاف کردند؛ چون خالکوبی نجس است... از جمله این نظریات به قرار ذیل است:

- در موسوعة الفقهی 43/159 آمده است: «و شافعی گفته است: ازاله خالکوبی واجب است؛ مگر این که احتمال ضرری باشد که تیمم را مباح گرداند. اگر به وسیله بر طرف کردن خالکوبی احتمال ضرر بود که تیمم را مباح می‌گردانید، در این صورت ازاله خالکوبی واجب نبوده و بعد از توبه بر آن شخص گناهی نیست. این در صورتی است که شخص به رضایت خودش و بعد از بلوغش خالکوبی را انجام داده باشد، در غیر آن ازاله خالکوبی به صورت مطلق بر آن واجب نیست و نماز و امامت آن صحیح است.»

- در کتاب " مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج" تألیف شمس الدین محمد احمد الخطیب الشربینی الشافعی " متوفی 977 هـ آمده است: باب شرطهای نماز و موانع آن: 1/406: فروعاتی است: «خالکوبی، عبارت از سوراخ کردن پوست توسط سوزن می‌باشد، به اندازه‌ای که خون از آن جاری شود؛ سپس بر آن رنگی پاشیده می‌شود تا به سبب خون سوراخ کردن سوزن حاصل می‌شود و رنگ آن آبی و یا سبز می‌شود و این حرام است... پس ازاله این خون واجب بوده؛ مگر این که ضرر وارد شود که تیمم را مباح گرداند. اگر احتمال چنین ضرر بود، ازاله آن واجب نبوده و بعد از توبه بر آن گناهی نیست و این در صورتی است که این عمل را به رضایت خودش انجام داده باشد؛ چنانچه زرکشی گفته است: یعنی بعد از بلوغ خود این کار را انجام دهد و اگر چنین نباشد، ازاله آن بر آن لازم نیست؛ چنانچه ماوردی این مسئله را تصریح نموده و گفته است نماز و امامت آن صحیح است...»

- نظریات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد.

امیدوارم که به همین حد کفایت کند و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

22 جمادی الاول 1444 هـ.ق.

26 نوامبر 2022 م.

مترجم: مصطفی اسلام